



C A L T U R E

اندیشه

انداخته است. مصطفی فاتح، معاون شرکت نفت ایران و انگلیس و نویسنده کتاب «۵۰ سال نفت ایران»، درباره اثر این رفتار رضاخان می نویسد: «چون در پرونده مزبور، همه نامه های متبادله بین وزیر دربار و شرکت موجود بود، موقعی که نمایندگان دولت خواستند از آن استفاده کرده بعضی از نامه های شرکت را برای تأیید اظهارات خود در شورای جامعه ملل ارائه دهند، ملاحظه کردند که اسناد مهمی را از دست داده اند.» با این حال در رویکردی شاه نسبت به قضیه نفت، دیگر از دست و تن پرستانه نخستین اثری نبود. در پی لغوی کجانه قرار داد، انگلیس به دیوان بین المللی داوری شکایت کرد. مذاکره با ایران آغاز شد. هیئتی مرکب از محمد علی فروغی، علی اکبر داور، حسن تقی زاده و حسین علاء، مسئول گفت و گو با انگلیسی ها شد. اعضای هیئت شرايطی برای انعقاد قرار داد جدید در نظر گرفتند که مهمترین آن اختصاص مبلغ مقطوع ۶ شیلینگ در هر تن نفت به عنوان سهم ایران بود. موضوع جالب توجه اینجا است که در قرار داد قبلی، با وجود همه کاستی ها، سهم دولت ایران به صورت درصدی در نظر گرفته شده بود و بار شد قیمت نفت افزایش می یافت، اما در شرط جدید، سهم ایران مبلغ مقطوعی بود که تغییر آن به تغییر قیمت نفت بستگی نداشت (تغییر پیش بینی شده در قرار داد بر اساس تغییر نرخ پوند بود نه نفت). با توجه به رشد سریع صنایع وابسته به نفت و آگاهی اعضای هیئت از این مسئله، اتخاذ این تصمیم، اگر آن را بر خیانت حمل نکنیم، بسیار ناشیانه و اشتباه بوده است. رضاخان، که پیشتر پرونده قرار داد داری را در بخاری انداخته بود و مدعی بود در برابر انگلیسی ها ایستاده است، در برابر خواست انگلیسی ها تسلیم شد و مبلغ حق امتیاز را از ۶ به ۴ شیلینگ در هر تن کاهش داد. طبق قرار داد جدید امتیاز نفت برای مدت ۶۰ سال (تا سال ۱۳۷۲ ه. ش) به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار می شد؛ شرکت تا سال ۱۳۱۷ ه. ش وقت داشت ۶ حوزه نفتی مورد نظر خود را که مجموعاً ۲۶ هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران را در بر می گرفت به عنوان مناطق انحصاری خود انتخاب کند؛ زمین های بایر به رایگان در اختیار شرکت قرار می گرفت؛ شرکت حق «غیر انحصاری» استفاده از ایگان از منابع گچ، شن و آهک اراضی متعلق به خود را پیدا کرد؛ صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف شد؛ اعلام ذخایر مالی شرکت، که بخشی از سود و سهم ایران را تأمین می کرد، به طور کامل در اختیار انگلیسی ها قرار گرفت؛ کارگران غیرفنی از میان ایرانیان استخدام می شدند و شرکت موظف بود تعدادی از ایرانیان را به عنوان تکنسین آموزش دهد؛ شرکت احتیاجات نفتی ایران را تأمین می کرد و محصولات

خود را به ایران می فروخت؛ ایران از صدور هر نوع محصول نفتی محروم شد و تمام امکانات و مکان های شرکت پس از پایان قرارداد در اختیار دولت ایران قرار می گرفت. در بررسی قرار داد نفتی ۱۹۳۳، که دومین قرار داد نفتی ایران و نخستین قرار داد نفتی دوران پهلوی است، توجه به چند مسئله ضروری است. نخست آن که با وجود ژست وطن پرستانه رضاخان و حتی برگزاری جشن و چراغانی خیابان ها در شهر های بزرگ به مناسبت این واکنش شاه، نفت ایران همچنان در اختیار انگلیسی ها باقی ماند. دوم آن که ایران می توانست با برگزاری مناقصه، امتیاز بهره برداری از منابع نفتی ایران را با شرایط بهتری واگذار کند و این نباید برای رضاخان و رژیم او، که به تعبیر برخی رسانه های امروزی، در پی استقلال کشور بود، کار سخت و دشواری بوده باشد. سوم این که قرارداد ۱۹۳۳، نمی توانست آینده اقتصادی مناسبی را برای ایرانیان تضمین کند. با وجود این که مبلغ ۴ شیلینگ در هر تن، در آن زمان، از سود ۱۶ درصدی بیشتر بود، اما بار شد بی وقفه قیمت نفت، چیزی که کاملاً قابل پیش بینی بود و مقطوع بودن سهم ایران، چند سال بعد سهم ایران از درآمد نفتی، به کمتر از ۱۶ درصد سود شرکت می رسید؛ وضعیتی که چندی بعد اتفاق افتاد. به تعبیر حسین مکی «مردم به زودی فهمیدند که در پس پرده الغای قرارداد داری قرار دادی ننگین ترویزان آور تر منعقد خواهد گردید که مردم باید چراغ بردارند و عقب قرار داد داری بگردند!»

انعقاد کنسر سیوم؛ بازگشت به دوران پیش از ملی شدن نفت

رضاخان با انعقاد قرار داد نفتی ۱۹۳۳، انگلیسی ها را به خواسته هایشان رساند. منابع سرشار نفت ایران تا ۶۰ سال بعد در اختیار آن ها بود. میدان های نفتی آغا جاری، گچساران، نفت سفید، لالی، قصر شیرین و هفتگل، به عنوان چهارمین منبع نفتی دنیا و نخستین منبع نفتی خاور میانه، در آن دوره، محسوب می شدند. شرکت نفت منابع مالی مستمیری را روانه خزانه دولت انگلیس می کرد: ۲۴ میلیون پوند مالیات سالانه و ۹۲ میلیون ارز خارجی. انگلیسی ها برای برداشت بیشتر از منابع نفتی، پالایشگاه آبادان را توسعه دادند. در سال های منتهی به ملی شدن صنعت نفت، پالایشگاه آبادان با ۷/۷ کیلومتر مربع وسعت، بزرگترین پالایشگاه جهان بود و سالانه بیش از ۳۴۷ میلیون دلار روانه حوزه پولی استرلینگ می کرد. تولید نفت خام در ایران، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، روندی صعودی به خود گرفت و از ۵ هزار بشکه در سال ۱۲۹۲ ه. ش، به ۶۶۴ هزار بشکه در سال ۱۳۲۹ ه. ش (به صورت روزانه) رسید. ماهانه ۲۰۰ کشتی غول پیکر نفت کش

در بندر آبادان پهلومی گرفتند و شرکت انگلیسی با درآمد حاصل از نفت بیش از ۳۰۰ کشتی نفت کش در اختیار داشت. «یرواند آبراهامیان»، در کتاب خود، «کودتا»، از درآمد شرکت و نحوه تقسیم سود آن اطلاعاتی در خور ارائه کرده است. به نوشته او، شرکت طی مدت فعالیت خود تنها ۱۰۵ میلیون پوند به عنوان حق امتیاز به ایران پرداخته بود، در حالی که در همین مدت ۱۷۰ میلیون پوند مالیات به دولت انگلیس (تابعیت شرکت انگلیسی بود و به همین دلیل مالیات را به دولت انگلستان پرداخت می کرد) این در حالی بود که تمام درآمدهای شرکت در ایران بر اساس قرار داد ۱۹۳۳ از مالیات معاف بود) و ۱۱۵ میلیون پوند سود به سهام داران (عمدتاً انگلیسی و تعدادی اروپایی و آمریکایی) پرداخت شد. شرکت در همین مدت ۵۰۰ میلیون پوند به سرمایه خود اضافه کرده بود. طبق آمار «یرواند آبراهامیان»، از ۸۹۰ میلیون پوند عایدی شرکت، تنها ۱۰۵ میلیون پوند نصیب ایران شد؛ یعنی سهم ایران از این منافع سرشار ۱۱/۷۹ درصد بود؛ سهمی به مراتب کمتر از حق امتیاز ۱۶ درصدی ایران در قرار داد داری. جالب این جاست که شرکت حتی از حق امتیاز ایران مالیات می گرفت و به دولت انگلیس می پرداخت و کشتی های ناوگان نیروی دریایی انگلیس در آسیا سوخت خود را از پالایشگاه آبادان، آن هم با تخفیفی مهم، دریافت می کردند. انگلیسی ها حتی برای تعیین مسئولان محلی مورد نظر خود در مناطق نفتی نیز لابی می کردند. با این حال، این چپاول های آشکار تنها مشکل حضور انگلیسی ها در صنعت نفت ایران نبود. یرواند آبراهامیان می نویسد: «این شرکت شمار ایرانیانی را که برای ارتقاء در مناصب مدیریتی قرار داشتند محدود و طی سال های متمادی، نیروی کار نیمه ماهر خود را از هند وارد می کرد... بسیاری از کارگران [ایرانی] پالایشگاه در حلبی آباد و بسیاری از کارگران میادین نفتی هم در چادر های صحرایی زندگی می کردند.» رفتار های نژاد پرستانه انگلیسی ها باعث نفرت عمومی مردم از آن ها شده بود. ام آی ۶ (سازمان اطلاعاتی انگلیس) بارها به شرکت درباره این نفرت عمومی تذکر داده بود، اما مسئولان انگلیسی توجهی به این مسائل نداشتند. پروفیسور لارنس الول ساتن در کتاب «نفت ایران» می نویسد: «ملاقات با یک ایرانی رده پایین هم اصلاً شرکت امری عجیب بود. ملاقات با یک ایرانی رده پایین هم اصلاً اتفاق نمی افتاد... با در نظر گرفتن این نگرش بریتانیایی ها نسبت به ایرانیانی که به لحاظ اجتماعی با آن ها هم تراز (و به نظر حتی بعضی بالاتر) از آن ها بودند، سخت نیست که دیدگاه غالب آنان نسبت به کارگران را تصور کنیم، یعنی ۵۰ هزار نفر حقوق بگیر و در ارتباط روزمره با آنان قرار داشتند. انگاران ها متعلق به

جدول مقایسه دو قرار داد نفتی ایران و انگلیس		
موضوع مقایسه	قرار داد نفتی داری	قرار داد نفتی ۱۹۳۳
زمان انعقاد	خرداد ماه ۱۲۸۰	خرداد ماه ۱۳۱۲
پایان قرار داد	خرداد ماه ۱۳۴۰ (۶۰ ساله)	خرداد ماه ۱۳۷۲ (۶۰ ساله)
طرف ایرانی	مظفر الدین شاه	رضاخان
مذاکره کنندگان	اتابک اعظم، مشیر الدوله، مهندس الممالک	محمد علی فروغی، علی اکبر داور، حسن تقی زاده، حسین علاء
طرف انگلیسی	ویلیام ناکس داری و شرکا	شرکت نفت ایران و انگلیس
محدوده جغرافیایی فعالیت	تمام خاک ایران به استثنای ولایات آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد (گلستان امروزی)	۶ حوزه نفتی به انتخاب انگلیسی ها، جمعاً به مساحت ۲۶۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران
امتیازات قرار داد	امتیاز «انحصاری» اکتشاف، استخراج، توزیع و فروش نفت و فراورده های آن اعطای رایگان زمین های بایر به شرکت معافیت مالیاتی مستملکات مکلف شدن شرکت به استفاده از کارگر ایرانی واگذاری وسایل و ساختمان های شرکت پس از پایان قرار داد به دولت ایران	امتیاز «انحصاری» اکتشاف، استخراج (در ۶ حوزه نفتی انتخاب شده) و تهیه، توزیع و صادرات نفت و فراورده های آن اعطای رایگان زمین های بایر به شرکت حق «غیر انحصاری» شرکت در بهره برداری از منابع گچ، شن و آهک حوزه های نفتی معافیت مالیاتی تمام مستملکات و نیز صادرات نفتی و درآمد شرکت الزام شرکت به استفاده از کارگران غیرفنی ایرانی و آموزش به تعدادی از این کارگران برای فراگیری فنون مربوط به صنعت نفت محرومیت ایران از صدور نفت و فراورده های آن واگذاری وسایل و ساختمان های شرکت پس از پایان قرار داد به ایران
سهم ایران از سود سالانه	۱۶ درصد سود خالص شرکت	۴ شیلینگ برای هر تن نفت، به صورت مقطوع تا پایان قرارداد
نحوه خاتمه یافتن	انعقاد قرار داد نفتی جدید (۱۹۳۳)	ملی شدن صنعت نفت ایران